

بررسی و تحلیل نقش و جایگاه دانش فقه در تمدن سازی

اصغراقا مهدوی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۱

مهدی سقازاده**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۵/۱۹

چکیده

در مسیر تحقق و تکامل اهداف انقلاب اسلامی، آنچه که به عنوان سرآمد و مقصود نهایی راه مشخص شده است، «تمدن اسلامی» می‌باشد. مقصودی که سرانجام آن، به پیاده سازی حقیقی اسلام ناب محمدی (ص) در زندگی فردی و اجتماعی بشریت، منجر می‌شود. در این پژوهش با روش «توصیفی، تحلیلی» به این نتیجه رسیدیم که فقه، با توجه به ویژگی پویایی و انطباق با زمان و مکان، ظرفیت تأسیس و تغذیه‌ی یک تمدن را دارد که به نظر می‌رسد برخلاف دیدگاه‌های سلبی و حداقلی، در یک نگاه جامع و حداکثری، تبیین کننده‌ی مسیر و راهی باشد که مسلمانان باید به عنوان راکب در آن طی طریق نمایند؛ و در کنار فقه اکبر که بیدار کننده‌ی روح کرامت انسانی است و اخلاق مداری و پایبندی به اعتقادات را می‌سازد، نقش تعیین کننده‌ای را در شناخت مسیر افراد جامعه، برای رسیدن به تمدن اسلامی، ایفا می‌کند.

در حقیقت، فقه رسالتی را در قبال فرد و جامعه دنبال می‌کند که علاوه بر تبیین مسیر صحیح حرکت به سوی تمدن اسلامی، آموزه‌هایی را نیز برای تسهیل و تسریع روند این حرکت ارائه می‌دهد تا در صورتی که راکب صالح و مرکوب سالم باشد، تمدن اسلامی در جهت عملیاتی شدن، حرکت خواهدکرد.

واژگان کلیدی

تمدن، فقه موجود، فقه مطلوب، نظام سازی، نسبت فقه و تمدن.

* دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)

aamahdavy@yahoo.com

** فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)

saghazadeh.mahdi@gmail.com

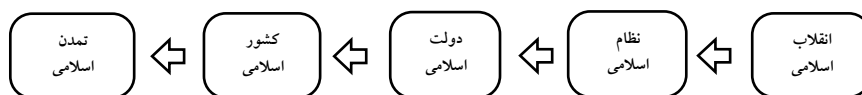
مقدمه

برای واژه تمدن تعاریف گوناگونی وجود دارد، برای مثال باستان شناسان تمدن را به وجود آثار هنری و باستانی معنی کرده‌اند، مورخان میراث گذشته یک جامعه را که به نسل آینده منتقل می‌شود تمدن به حساب آورده‌اند، سیاسیون آن را به برقراری روابط خارجی و حسن جریان امور داخلی کشور تعبیر نموده‌اند و به عقیده جامعه شناسان تمدن حالتی مترقی است که ملت‌ها در پرتو آن تحت تأثیر دانش‌های جدید قرار می‌گیرند و به نهایت ترقی و علوم و فنون دست می‌یابند (اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۹). در نهایت در یک تعریف جامع برای تمدن می‌توانیم آن را اینگونه تعریف کنیم: تمدن، مجموعه‌ای از ساختارهای اداره‌ی یک حکومت، در ابعاد مختلف اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و... می‌باشد که سبک زندگی افراد ساکن آن را، در مسیر رشد و تعالی قرار می‌دهد.

در نظر امام خمینی (ره) هر تمدنی که ظهور می‌کند باید از توانایی لازم برای سوق دادن انسان‌ها به سوی تعالی مادی و معنوی برخوردار باشد. تمدن‌ها باید نیازهای فردی و اجتماعی جوامع بشری را رفع و درصدد رشد و تعالی انسان‌ها باشند (ر.ک: فوزی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۷-۴۰). از این رو، معلوم می‌شود که نوع نگرش خاص به انسان و دین‌مداری تا چه میزان می‌تواند در پی‌ریزی تمدن مفید و مؤثر باشد. امام (ره) تمدن بزرگ اسلامی را که در سده‌های اولیه حیات اسلام جریان داشت، به‌عنوان الگوی مطلوبی می‌نگرد که در آن به ابعاد مختلف زندگی بشر و رشد مادی و علمی و تعالی معنوی و زندگی اخروی توجه شده است. همچنین تمدن اسلامی به دلیل توجه به مسائل علمی، دینی و اخلاقی نسبت به سایر تمدن‌هایی که در گذشته ظهور کرده‌اند و یا در دوران معاصر وجود دارند کامل‌تر و غنی‌تر است و هیچ تمدنی نه در گذشته و نه در حال نتوانسته به جامعیت تمدن اسلامی دست پیدا کند (طاهری بنچاری، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱-۱۲۲).

مقام معظم رهبری که در عرصه‌ی تمدن اسلامی بیانات و تئوری‌های مهمی را دارند، در معرفی تمدن اسلامی می‌فرمایند: «تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد» (خامنه‌ای، صفحه اینترنتی، آخرین مشاهده: ۱۳۹۳/۱۰/۰۱).

اما در مورد جایگاه حقیقی تمدن اسلامی، لازم است به نقشه‌ی راه تمدن اسلامی که توسط مقام معظم رهبری برای تحقق کامل انقلاب اسلامی صورت گرفته است اشاره کنیم که طی فرایندی پنج‌گانه به نتیجه نهایی و مطلوبی که مقصود ما است یعنی تمدن اسلامی خواهیم رسید.



پس جایگاه حقیقی باید به شناخت جایگاه کنونی که نسبت به موقعیت تمدن اسلامی داریم، پردازیم که به استناد فرمایشات مقام معظم رهبری باید اعلام کنیم که اکنون در مرحله‌ی سوم قرار داریم و باید برای عبور از این مرحله تلاش کنیم. ایشان می‌فرمایند: «ما در مرحله‌ی سومیم؛ ما هنوز به کشور اسلامی نرسیده‌ایم. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که کشور ما اسلامی است. ما یک نظام اسلامی را طراحی و پایه‌ریزی کردیم - «ما»، یعنی همان‌هایی که انقلاب کردند - و الان یک نظام اسلامی داریم که اصولش هم مشخص و مبنای حکومت در آنجا معلوم است» (خامنه‌ای، صفحه اینترنتی، آخرین مشاهده: ۱۳۹۳/۱۰/۰۱).

اکنون که به تمدن مدنظر و ویژگی‌ها و جایگاه تمدن اسلامی شناخت پیدا کردیم، به بررسی ظرفیت و توانایی فقه برای تأسیس و تغذیه‌ی تمدن خواهیم پرداخت تا علاوه بر اثبات این ادعا، به بیان راهکارهایی در جهت تسهیل و تسریع روند تحقق تمدن اسلامی نیز اشاره کنیم.

۱. ظرفیت و توانایی فقه برای تأسیس و تغذیه تمدن

برای اثبات ظرفیت و توانایی فقه که می‌تواند تمدنی را تأسیس و تغذیه کند، لازم است رسالتی که فقه در قبال فرد و جامعه دنبال می‌کند، بیان شود. از همین رو با بیان موضوعات زیر به رسالت فقه اشاره می‌کنیم:

۱-۱. فقه زمان و مکان

در این بخش برآن هستیم که بیان کنیم، فقه فقط برای دوره‌ها و نیازهای گذشته نبوده و بلکه نیازهای حال و حتی آینده را نیز می‌توان با دستورالعمل‌های فقه تأمین کرد و فقه برای هر زمانی و مکانی که باشد می‌تواند نقشی را در تأمین نیازهای آن زمان داشته باشد.

تیین این نکته مهم است که منظور ما از زمان و مکان، مفهوم لغوی آن و همین‌طور معنای فلسفی آن نیست، بلکه شرایط و خصوصیات و ارتباطات جدیدی است که در اثر مرور زمان و تغییر عصرها و دوره‌ها و تغییر مکان‌های جغرافیایی بر افراد و جامعه حاکم می‌شود؛ و همچنین مراد برداشت‌های مختلفی است که فقیه در اثر ارتباط با علوم جدید بشری از ادله و منابع فقهی درمی‌یابد؛ و همچنین می‌توانیم بگوییم مسئله‌ی عرف در جوامع همان تأثیرگذاری و نقش زمان و مکان در مسائل جامعه است که درواقع مسئله‌ی زمان و مکان را با عرف مساوی می‌کند زیرا که عرف هم این‌گونه معنا می‌شود که پدیده‌ای رایج در میان مردم است حال در عمل یا در قول که توسط اکثریت مردم از آن پیروی می‌شود (نقیبی‌زاده و جلیل‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۶۵-۱۹۴). امام خمینی (ره) نیز می‌فرماید: «مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

همچنین در اهمیت زمان و مکان و انطباق دستورات فقهی با هر زمان و مکانی، لازم است به بیان مبحث موضوع و حکم که دو رکن اساسی در جعل احکام است، نیز اشاره کنیم. موضوع چیزی است که احکام بر آن بار می‌شود و در فعلیت حکم، نقش دارد.

مرتبه موضوع پیش از حکم است، حکم همواره به دنبال موضوع پیدا می‌شود و هرگونه تأثیر و تأثر در اصل موضوع و یا در اجزا و شرایط، در چگونگی حکم و شیوه اجرای آن نیز تأثیر می‌گذارد. لذا هر گاه موضوع در اثر ویژگی‌های درونی و بیرونی و شرایط و قیود، تغییر پیدا کند، حکم آن نیز تغییر پیدا می‌کند.

بر این اساس است که موضوع شناسی در استنباط احکام از اهمیت ویژه برخوردار است و به همین جهت اختلاف فتاوی فقها، پیش از آنکه از حکم سرچشمه گیرد، به شیوه نگرش بر موضوعات و مقدمات و شرایط آن بازمی‌گردد. با توجه به مسائل فوق به این نتیجه می‌رسیم که برای تشخیص موضوعات شرعی به شرع و برای تشخیص موضوعات عرفی باید به عرف رجوع کرد. بنابراین وقتی فقه، حکم ثابت دارد و موضوع متغیر دارد، توانایی تغذیه‌ی هر نیازی را برای هر زمان و مکانی دارد که یکی از این نیازها را می‌توانیم تمدن بدانیم.

۱-۲. فقه پویا

فقه پویا نیز به آن معناست که احکام شرعی به‌گونه‌ای استنباط گردد که پا به پای تحولات و پیشرفت‌های دانش و نیازهای بشری باشد؛ و مراد از فقه سنتی، پیروی از روش و اسلوب سلف صالح و فقها و فرزندان گذشته است.

تردیدی نیست که حضرت امام هم بر فقه سنتی یا جواهری تأکید بسیار داشتند و هم به نقش عنصر زمان و مکان که ضامن پویایی فقه و اجتهاد است اهمیت می‌دادند و اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها را برای نیازهای معاصر غیر کافی می‌دانستند و می‌فرمودند: «اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نیست بلکه اگر یک فرد اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست...» و در فراز دیگر می‌گویند: «در مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم همچون عکاسی، نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، تئاتر و سینما و... در حل

معضلات طبی همچون پیوند اعضای بدن که همه این‌ها گوشه‌ای از هزاران مسئله مورد ابتلای مردم در حکومت است، فقهای امروز باید برای آن فکری بنمایند» (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲۱، ص ۴۶-۴۷).

بر این اساس در اندیشه حضرت امام (ره) فقه سنتی که اسلوب اجتهادی فرزانشان پیشین است با فقه پویا که فقه امروزی است قابل جمع هست.

فقه فعال است نه منفعل، تأثیر می‌گذارد نه تأثیر پذیرد. در این مکتب، حکم از سرچشمه وحی الهی می‌جوشد. نظرات و تفکرات شرقی و غربی در او هیچ نقشی ندارند. مسئله را از قبل پیش بینی می‌کند و برایش جواب دارد.

فقه بایستی منطبق بر نیازها حرکت کند. فرضیه‌های فقه را نیازهای جامعه و مردم مشخص می‌کند، نه پسندهای شخصی. نیازهای مردم، بیماران اورژانسی هستند که رسیدگی خارج از نوبت می‌طلبد تا هرچه زودتر درمان شوند. مورد اورژانسی اگر دیر رسیدگی شود، ضرر جبران‌ناپذیری خواهد داشت. شاید ابتدا یک مسئله ساده باشد ولی اگر به موقع پاسخی مناسب دریافت نکند، مسئله‌ای بزرگ تلقی می‌گردد. کم نیستند مسائلی که هنوز در لیست انتظار جواب فقهی رفت‌وآمد می‌کنند. فروعی که عمری به اندازه‌ی یک قرن دارند و اهمیتی بیش از برخی فروع فقهی متداول؛ اما هنوز حکم شفاف و متین ندارند. تأثیر آن‌ها بر زندگی بیشتر از آن فروع نباشد، کمتر نیست. شاید با چند اصل و قاعده‌ی کلی و عمومات بتوان جوابی داد، اما نمی‌توان آن را عالمانه خواند. اشکال پاره‌ای از مسائل در کم‌کاری یا غفلت فقیه نیست بلکه مبانی موجود و فقه مصطلح توانایی لازم را ندارند. مسائل جدید، مبانی نو را محتاج‌اند. قد و قواره‌ای متفاوت دارند که در مبانی قبلی جای نمی‌گیرند. جنس دیگری دارند که رنگ مسائل قبل نه تنها آن‌ها را نمی‌آراید که مضحک خواهد کرد. گام اول در تولید علوم جدید و پاسخگویی به مسائل مستحدثه، تولید مبانی لازم و کارآمد است. امام راحل مقدمه‌ی این گام را حضور روحانیت در عرصه‌های مختلف می‌داند تا ناتوانی فقه حاضر را درک

و برای آن در ریشه‌های مسائل چاره کند. مبانی نو، ریشه‌ی تغذیه‌ی مسائل مستحدثه از متون دین هستند.

بنابراین با مطالبی که بیان کردیم، به این نتیجه می‌رسیم که فقه را می‌توان با پابندی به اصالت و سنت‌هایی که دارد برای نیازهای روز، در این عصر کنونی همچنان پاسخ‌گوی نیازها بدانیم و به این صورت یک فقهی پویا و مثمر ثمر برای هر دوره زمانی و برای هر نیاز بشری داشته باشیم. پس به این صورت نیز، گامی دیگر در راستای تبیین رسالت فقه، برای ظرفیت و توانایی آن در تأسیس و تغذیه‌ی تمدن برداشتیم.

۱-۳. نقش و جایگاه فقه

آیت‌الله سبحانی، در توصیف فقه و جایگاه آن در میان علوم و معارف اسلامی می‌نویسد: «علم فقه در میان معارف و تعالیم دینی دارای جایگاه ویژه‌ای است؛ چراکه ترسیم‌کننده شیوه‌های زندگی در صحنه‌های گوناگون آن است؛ تبیین‌کننده مناسک و عبادت‌ها، معاملات، حلال و حرام، نظام ازدواج، میراث، چگونگی قضاوت و رفع خصومت‌ها و درگیری‌ها و غیر این‌هاست و به‌طور خلاصه، فقه راه و روش یگانه و برنامه دقیق برای زندگی فردی و اجتماعی مسلمان است» (سبحانی، ۱۳۶۷، ص ۱۵-۳۴). آنچه بر اهمیت این رسالت می‌افزاید این است که اسلام دین جاوید الهی است و برای زندگی انسان در همه عصرها و برای همه جوامع اعم از مدرن و سنتی و توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته، قوانین و مقررات دارد؛ هرچند تمام آن‌ها به‌طور صریح بیان‌نشده و نیازمند کشف و استخراج است اما می‌توانیم بیان کنیم، با توجه به اینکه فقه برای تمام نیازهای بشریت راه‌حل دارد پس برای ایجاد مجموعه‌ای از نظام‌ها در موضوعات متفاوت نیز توانایی تأسیس و تغذیه را دارد و با این مقدمات می‌توان نتیجه گرفت که فقه در جایگاه ساختن تمدن، نقش مهم و به‌سزایی را ایفا می‌کند که بدون آن تمدن را باید کأن لم یکن دانست.

اما لازم به ذکر است که گفته شود، ما باید بدانیم که میزان توانمندی فقهی که اکنون در اختیار ما موجود است، همیشه با فقه واقعی که توسط شارع مقدس به ما ارائه شده است، تفاوت‌هایی وجود دارد. به تعبیر دیگر، آنچه امروزه فقه نامیده می‌شود، تمام فقه نیست و ظرفیت‌های ناشناخته و محقق‌نشده‌ای دارد. البته این نکته هم نباید فراموش کنیم که همین فقه موجود تنها راهی است که می‌توانیم در قالب آن، شریعت الهی را به جامعه‌ی بشری عرضه کنیم. در واقع می‌توانیم این‌گونه بیان کنیم که فقه موجود (نه شریعت) در نگاه‌های کلان اجتماعی (که مناسبات را تنظیم می‌کند) کمتر وارد شده است. هرچند که بعد از انقلاب، تحولات فراوانی در این زمینه برای ورود فقه به مسائل اجتماعی اتفاق افتاده است؛ اما آن انتظار و توقعی که وجود داشته است کمرنگ حاصل شده است. اگر فقه با نگاهی دقیق و جامعه‌شناسانه بتواند در ارائه‌ی چارچوب‌های کلان اجتماعی و ورود به اندیشه‌های کلان مناسبات‌ساز موفق شود، قطعاً بهترین و زیباترین مناسبات را در جامعه ایجاد خواهد کرد. در این صورت، نه تنها در جامعه‌ای مانند ایران، بلکه در جهان اسلام می‌تواند مدلی برای مناسبات گوناگون بسازد. همه‌ی این ظرفیت‌ها در فقه وجود دارد؛ اما شرطش این است که فقه را در فضای فردی و نیمه‌فردی محصور نکنیم بلکه فقه را باید بر پایه‌ی زیرساخت‌های جامعه‌شناختی شروع به طرح اندیشه‌های کلان بر اساس منابع دینی کنیم. مشکل ما این است که فقه را در نظام اجتماعی ایجاد نکنیم؛ بلکه فقط وارد عرصه‌های فردی آن بشویم، تبعات این مشکل تنها این نیست که دست فقه از فضای اجتماعی کوتاه می‌شود؛ بلکه اندیشه‌های فردی که فقه تولید می‌کند نیز بلای جان جامعه می‌شود و دلیلش این است که دیدگاه‌های فردی بسیار منقسم‌کننده و لطمه زننده هستند، پس باید علاوه بر نگاه فردی به فقه سوی دیگر فقه که ورود آن به جامعه هست نیز فعال و پرننگ گردد تا از جفا به فقه جلوگیری کنیم. به این صورت به اثبات توانایی فقه برای تأسیس و تغذیه تمدن اسلامی پرداخته شد.

۲. نظرات متفاوت پیرامون نقش فقه در تمدن سازی

درباره فقه و نسبت آن با تمدن، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، برخی میان این دو هیچ نسبتی نمی‌بینند، گروهی قائل به نسبت حداقلی میان آن دو هستند و گروهی نیز فقه را شرط اساسی مدیریت جامعه و حکومت دینی قلمداد می‌کنند.

۲-۱. دیدگاه سلبی

گروهی رابطه بین فقه و تمدن را نفی می‌کنند و معتقدند اصولاً دو مقوله تمدن و سرپرستی اجتماعی با مقوله فقه بیگانه است و فقه ارتباطی با مقوله تمدن، حیات اجتماعی و تکامل معیشت ندارد. این گروه از تمدن و تمدن سازی تفسیر خاصی دارند که آن را عهده‌دار معیشت و فقه را عهده‌دار سعادت می‌دانند و هیچ ارتباطی بین معیشت و سعادت برقرار نمی‌بینند. از نظر این گروه، حتی اگر فقه در گوشه‌ای از معیشت دخالت کند، آن دخالت «عرضی» است و جزو مقولات حقیقی فقه نخواهد بود. به بیان دیگر، اگر فقه در امور تمدنی و اجتماعی نظری داشته باشد، این اظهار نظر بالعرض است و در واقع فقه از موضوعی سخن گفته که از جنس خود آن نیست (سروش، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷).

۲-۲. دیدگاه حداقلی

نظریه دیگر در زمینه نسبت فقه و تمدن، پذیرش نسبت حداقلی بین فقه و تمدن است. طرفداران این نظریه، بین فقه و تمدن ارتباطی کلی در نظر می‌گیرند؛ یعنی معتقدند که فقه، در کل با تمدن و زندگی اجتماعی بشری ارتباط دارد. آن‌ها اصل ارتباط معیشت و فقه و تمدن را می‌پذیرند، اما برای فقه در برنامه‌ریزی تمدنی و سرپرستی تکامل معیشت و هدایت تکامل زندگی اجتماعی، نقشی قائل نیستند؛ یعنی معتقدند فقه فقط جنبه نظارتی دارد نه جنبه برنامه‌دهی و برنامه‌ریزی و مدیریت؛ بلکه انسان با مدد گرفتن از توانایی‌هایی که خدا بدو عطا کرده، از جمله عقل، تجربه، حس و خردورزی

و اندیشه‌هایش می‌تواند به تمدن‌سازی پرداخته، معیشت خود را اداره کند. فقط ممکن است در این مسیر، در مواردی راهکار و یا راهبرد انتخابی برای معیشت با سعادت معنوی و اخروی تعارض داشته باشد که در این موارد، فقه نقش نظارتی خود را ایفا کرده، آن را تصحیح می‌کند (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۷۶، ص ۸۸).

۲-۳. دیدگاه حداکثری

طیف سوم کسانی هستند که نقش فقه در تمدن‌سازی، هدایت و تکامل زندگی اجتماعی را نقشی فراگیر و مثبت می‌دانند و معتقدند رسالت فقه در حوزه معیشت، سرپرستی تکامل معیشت است و اصولاً فقه را قانون اساسی و شالوده اصلی تمدن‌سازی می‌دانند. در اصطلاح، به این نظریه، نظریه حداکثری گویند. طرفداران این نظریه خود به دو دسته تقسیم شده‌اند. کسانی که فقه موجود را برای تمدن‌سازی و اداره جوامع انسانی کافی می‌دانند و معتقدند فقه موجود توانایی تمدن‌سازی و اداره جوامع انسانی را دارد. این نظریه به «فقه سنتی» مشهور است. در مقابل، دیگران معتقدند فقه موجود، میراث گران‌قدر شیعه در طول تاریخ بوده است و حفظ آن واجب است، اما این فقه به جهات گوناگون، چنان‌که باید، برای تمدن‌سازی و اداره جوامع انسانی گسترش کمی و کیفی لازم را به خود ندیده است و همواره با دور بودن از حکومت و اجتماع، گرفتار مسائل فردی بوده است. باور این گروه، این است که نگاه حاکم بر فقه موجود، نگاهی فردی است؛ حال آنکه ما به فقهی نیاز داریم که با نگاهی اجتماعی و حکومتی، به مسائل بنگرد و مسائل را نه با نگاه فردی که با نگاهی اجتماعی و حکومتی، تجزیه و تحلیل کند. این نظریه با عنوان «فقه حکومتی» شناخته شده است (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۲، ص ۴۵-۶۷).

همچنین در جای دیگری نیز می‌فرمایند: «والله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مُلن از اسلام سرچشمه می‌گیرد. من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح دست بگیرم؛ من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی

انجام دهم و بقیه اوقات برای خودم سلطانی باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم. پایگاه استقلال اسلامی اینجاست. باید این مملکت را از این گرفتاری‌ها نجات داد. نمی‌خواهند این مملکت اصلاح بشود؛ اجانب نمی‌خواهند مملکت آباد شود» (امام خمینی ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۷۰).

همچنین مقام معظم رهبری نیز پیرامون نقش مهم دین در سیاست می‌فرمایند: «یکی از خطرهای جدائی دین از سیاست که عده‌ای آن را همیشه در دنیای اسلام ترویج می‌کردند - در کشور ما هم بود، امروز هم متأسفانه بعضی نغمه‌هایی را در جدائی دین از سیاست بلند می‌کنند - همین است که وقتی سیاست از دین جدا شد، از اخلاق جدا خواهد شد، از معنویت جدا خواهد شد. در نظام‌های سکولار و بی رابطه‌ی با دین، اخلاق در اغلب نزدیک به همه‌ی موارد، از بین رفته است. حالا یک وقت استثنا در جایی یک عمل اخلاقی دیده بشود، این ممکن است؛ استثناء است. وقتی دین از سیاست جدا شد، سیاست می‌شود غیراخلاقی، مبنی بر همه‌ی محاسبات مادی و نفع‌طلبانه. سلوک سیاسی امیرالمؤمنین بر پایه‌ی معنویت است و از سلوک معنوی او جدا نیست» (خامنه‌ای، صفحه اینترنتی، آخرین مشاهده: ۱۳۹۳/۱۰/۰۱).

همان‌طور که می‌توان برداشت کرد نسبت فقه و تمدن یا دین و سیاست، نسبت و رابطه‌ای کاملاً لاینفک و جداناپذیر که جدایی آن‌ها آثار زیان‌بار زیادی در جامعه اسلامی و زندگی الهی مسلمانان ایجاد خواهد کرد و این عدم انفکاک به قدری اهمیت دارد که حضرت امام خمینی (ره) جدایی آن را منسوب به اسلام آمریکایی می‌داند که آورنده‌ی آن دشمنان دین اسلام هست و آنچه اسلام ناب محمدی (ص) را بیان می‌کند در این است که دین و سیاست را جداناپذیر و مرتبط باهم بدانیم.

در یکی از رویکردهای مهم فقه، یعنی «رویکرد حکومتی به فقه» اعتقاد بر این است که جغرافیای تکلیف مکلف‌ها و حوزه پاسخگویی فقه، جزء حیات آدمی و تمامی حوزه‌های زندگی بشری - اعم از فردی و اجتماعی - هست. لذا اولین و مهم‌ترین وظیفه فقه، استنباط و عرضه «باید و نباید»ها و «الگوهای رفتاری» در حوزه‌های مختلف

حیات مکلفین از گهواره تا گور است. بر این اساس اولین تأثیر مستقیم فقه در تمدن سازی نوین اسلامی، بر عهده گرفتن تأمین بخش نرم و اصلی تمدن، یعنی «الگوهای رفتاری و سبک زندگی» است. فقه در بخش سخت تمدن نیز تأثیر بنیادینی داشته، جهت‌دهی طراحی و تولید بخش سخت را بر عهده دارد. در واقع، «فقه حکومتی» همان نرم‌افزار مهندسی تمدن نوین اسلامی است و فرآیند و برآیند این رویکرد، چیزی جز وصول به تمدن نوین اسلامی نیست. فقه حکومتی، عهده‌دار استخراج و طراحی و تولید نظام‌های مختلف اجتماعی و الگوهای رفتاری در حوزه‌های مختلف حیات بشری از پایگاه حکومت، از طریق مدد از «متد فقهت حکومتی» است.

جمع‌بندی

۱. دانش فقه در فضای تفکری جامعه اسلامی نضج یافته و حل مسائل جامعه اسلامی را بر عهده دارد. دانش فقه با اعتبارات آمیخته بوده و به کشف آن‌ها و نتایج و ملازمات اعتبارات شارع در جامعه اسلامی دست می‌زند. از این نظر فقه می‌تواند به جهت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری الگو و برنامه حرکت جامعه اسلامی را فراهم آورد؛ اما سطح کنونی فقه که در سطح فردی به استنباط احکام می‌پردازد، برای مدیریت اجتماعی کافی نبوده و نیاز به ارتقاء در سطح ادراک از فهم متون دینی است.

۲. ظرفیت فقه نه تنها مانع حرکت روبه‌جلوی جامعه در مسیر رشد و تعالی و رسیدن به تمدن نیست، بلکه در این راستا سرعت بخش و تسهیل‌گر است و اگر طبق الگوهای فقهی و با مرجعیت اسلامی، جامعه را ترسیم کنیم، به تسریع و تسهیل می‌توانیم رشد و تعالی جامعه و تمدن حقیقی اسلام را ببینیم. در این پژوهش به این رسیدیم که اکنون در میانه‌ی راه هستیم.

۳. انتظاری که از فقه باید داشته باشیم این است که راه را با توجه به نیازهای زمان به ما مشخص کند که به خوبی این وظیفه و رسالت خود را انجام داده است اما مشکل از افراد است که خود را از راه و مسیری که فقه مشخص کرده است دور می‌کنند و چه بسا

گاهی با نگاه به بیگانه، مسیر دیگری را طی می‌کنند. پس «حرکت افراد» در مسیر مشخص کرده‌ی فقه می‌تواند باعث کاهش نقص‌ها و عیب‌ها شود و ثمرات روشنی در عرصه‌های گوناگون ایجاد کند.

۴. اگر بخواهیم جاده‌ای را که فقه برای ما مشخص کرده است، هموار و راحت طی کنیم، باید مرکبی مناسب خود همان جاده داشته باشیم که بدون شک هیچ‌گاه مرکب‌هایی که از بیگانگان گرفته شود، نمی‌توان مرکبی مناسب حرکت در این جاده باشد. بلکه باید افراد جامعه که تک‌تک آن‌ها نقش اساسی را در سرنوشت جامعه ایفا می‌کنند، با خلاقیت و استعداد و نوآوری که قدرت ذاتی و بالقوه‌ی خدادادی آن‌هاست، با بالا بردن توان علمی خود و شناخت صحیح و درک درست از مسیر، همچنین با قدرت تحلیل و بررسی و فهم صحیح از مطالب مقصود اسلام، مرکبی مناسب و درخور شأن جامعه‌ی اسلامی ایجاد کند. مرکب در حقیقت نظام آموزشی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی می‌تواند باشد که بایستی با خلاقیت و استعداد صاحبان علم و تخصص به شکل‌گیری صحیح و توسعه‌ی مطلوب و مطابق قوانین فقهی باشد تا بتوانیم به راحتی و سهولت مسیر منتهی به تمدن اسلامی را بگذرانیم.

کتابنامه

قرآن کریم

- اسماعیلی، محسن (۱۳۹۰)، انقلاب اسلامی و آفرینش نقش جدید رسانه‌ها و تمدن سازی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، بی‌چا.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۰)، صحیفه نور، قم: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، بی‌چا.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، قم: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، بی‌چا.
- درخشه، جلال (۱۳۹۰)، آفاق تمدنی انقلاب اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، بی‌چا.
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۷)، «تطور فقه نزد شیعه»، مجله تراثنا، سال، ش ۲.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸)، «فقه در ترازو»، نشریه کیان، ش ۴۶.
- طاهری بنچنای، میثم (۱۳۸۹)، فرهنگ و تمدن غرب از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بی‌چا.
- فوزی، یحیی و صنم زاده، محمود رضا (۱۳۹۱)، «تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، نشریه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۹.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۶)، ایمان و آزادی، تهران: طرح نو، بی‌چا.
- مشکانی سبزواری عباسعلی و دیگران (۱۳۹۲)، «فقه حکومتی نرم‌افزار مدیریت جامعه در فرایند تکاملی انقلاب اسلامی»، مجله اسلام و پژوهش‌های مدیریتی سال دوم، ش ۲.
- نقیبی، سید ابوالقاسم و جلیل زاده حسین (۱۳۹۱)، «تأثیر زمان و مکان در تطور آرا فقیهان»، نشریه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ش ۲۷.

- (آخرین مشاهده: ۱۳۹۳/۱۰/۰۱): www.khamenei.ir